نوروز و تقویم ایرانی

بالا میبرند و اگر هم یک قسمت از آنها خدای نخواسته بیفتد و یا بی‏اخلاق‏ و یا عرق خور و تریاکی در آمدند باز قسمت دیگر کافی نتیجه هستند ولی‏ باید این کار یکمرتبه و در یکجا بشود که زود نتیجه بدهد.دولت ایران‏ که در این چند سال از گاهی بگاهی مخارج هنگفت و بزرگی برای کارهای‏ متفرّقه نمود و حالا هم میکند اگر واقعا معتقد شود و بخواهد میتواند دویست هزار تومان تا یک کرور یکمرتبه برای این کار کنار بگذارد و همهء پول را که کافی مخارج تحصیل هفت هشت سالهء صد تا پانصد نفر محصّل‏ باشد یکجا بیک نقطهء اروپا فرستاد و در بانک برای این کار بگذرد. دولت ایران برای هیئت نمایندگان خود در مجلس صلح پاریس‏ که قریب بیست ماه آنها را در اروپا نگاهداشت رویهمرفته با مخارجی که کردند و تلگرافهای مفصّل که عوض مکتوب با طهران‏ مبادله میکردند(و هر کلمه‏اش پنج شش قران میارزید)قطعا بیشتر از سیصد هزار تومان(بحدّ اقلّ)خرج کرد و فایدهء تمام آن اقدامات(اگرچه بیفایده‏ نبود)رویهمرفته قطعا بقدر فایدهء تحصیل بیست نفر محصّل در اروپا نتواند شد.مسافرت پادشاهان ایران بفرنگ هرکدام برای دعایای ایران حتما یک‏ کرور تومان تمام شد در صورتیکه بقدر تحصیل یک نفر محصّل هم فایده‏ نداشت،مخارج چندین سفارت بی‏لزوم که دولت ایران در زوایای اروپا محض کار پیدا کردن برای بعضی اشخاص ایجاد کرده و نگاه میدارد با مخارج فوق العادهء آنها و تلگرافات هنگفت ایشان در باب امور شخصی‏ خودشان کافی تحصیل اقّلا دویست محصّل در نقاظ ارزان اروپا است. مستمریّها و افطاریّه‏ها و شهریّه‏های جدید دورهء مشروطیت که هر هیئت‏ وزراء برای استحکام مقام خود و باج صلح با«کابینه تراش»ها برقرار کرده‏ و میکند تنها مال شهر طهران کافی تحصیل پنجاه نفر محصّل در فرنگ است. در اینصورت اگر دولت ایران یکباره سر همّت برای احیای فوری مملکت‏ برآید و پنجاه هزار لیره از جملهء هشتصد هزار و کسری لیرهء انگلیسی را که‏ بنابر مشهور از بابت حصّهء دولت از عایدات امتیاز نفت عاید خزانهء ایران‏ گردیده و یا میگردد در یکجا باروپا و مثلا بآلمان که بالنّسبه تحصیل و زندگی‏ در آن چندین برابر ارزانتر است فرستاده و در بانکی باسم دولت بگذارد این مبلغ بمیزان حالیّه(که موقع خوبی است برای مظّنهء پول)قریب دوازده‏ ملیون مارک میشود و از قرار مخارج هر محصّل رویهمرفته ده هزار مارک‏ (که فعلا بقناعت کافی است و در آیندهء نیز کافی خواهد بود)کفایت مخارج‏ دویست نفر محصّل را برای شش سال خواهد کرد علاوه بر تنزیل پول‏ نیز که اضافه بر آن میشود.اگر زور معنوی معرفت دوستان و هواخواهان‏ تعلیم و تربیت بانجام این امر خیر برسد و اگر هیئت وزرای ایران که‏ در بیاننامه‏های خود اظهار عزم قوی براحیای مملکت و نشر علم مینمایند خود همّت این کار بزرگ و باقی را که از بهترین«باقیات صالحات»نخواهد بود داشته باشند یک بنای پایداری از تجدّد و رستخیز ملّی افراشته میشود که نتیجه‏اش برای مملکت بزرگتر از جنگهای نادر شاه در هندوستان‏ خواهد بود و پس از آنکه همهء آن پولها که وارد خزانه میشود بجا یا بیجا صرف و تمام شود همه با کمال خوشوقتی خواهند دید که چیزی که از پول‏ نفت و تریاک و رودهء گوسفند ماند همانا نتیجهء این اقدام خیر بوده است‏ و باقی همه اگر هم بمصرف لازم و صحیح رسیده باشد در امورات جاریه‏ تمام شده است.

برای انتخاب شاگردان که باروپا فرستاده میشوند دقّت و احتیاط زیاد لازم است که شرایط لازمه را دارا باشند.پیش از همه چیز باید برای ترضیهء خاطر این و انجام خواهش آن و ملاحظهء حمایت و واسطه شاگرد قبول‏ نشود ور نه همهء محصّلین اولاد بی‏قابلیّت شهریّه خوارها و«کابینه تراش»ها میشوند و در نتیجه فواید مطلوبه بدست نمیآید ثانیا حتما باید محصّلین مزبور از اولاد فقرا و متوسّطین و مخصوصا کسبه و کارگر باشند نه اولاد مأمورین‏ دولت و یا اشخاص بیکار ثالثا پدران آنها اشخاص متدیّن و مقدّس و یا صاحب‏ یک عقیدهء راسخه و محکم باشند و تریاکی و عرق خور نباشند رابعا محصّلین‏ بدنا ضعیف و علیل و بیحال نباشند و مرض بدی هم نداشته باشند خامسا تا اندازه‏ای باهوش بوده و تحصیلات مقدّماتی و سواد فارسی داشته باشند. یک نکتهء دیگر هم آنست که باید قسمت مهمّی از محصلیّن در اروپا علم‏ تربیت یعنی فنّ معلّمی بیاموزند.

این بود خلاصهء عقاید ما در این خصوص و امیدواریم از حسن نیّت‏ وطن پرستان حقیقی که این صدای ضعیف در این انعکاسی پیدا کند و نشریّات ایران یعنی جراید داخله این خیال را تقویت نموده و در این‏ عقیده که اساسی‏ترین وسائل نجات مملکت است اقلاّ اختلاف نداشته باشند و هم صدا مردم را بسوی این راه بخوانند.

نوروز و تقویم ایرانی

نوروز کهی ک نشانهء ملّی از ایران باستانی است در دل هر ایرانی‏ نژاد جنبش عجبی احداث میکند و چون این جنبش ملّی از زمان ملکشاه‏ سلجوقی باین طرف در میان مسلمانان ایران در اوّل فصل بهار و موسم‏ بیداری طبیعت بر پا میشود و بهار ایران نیز در دشت و چمن و کوهسار و هامون جلوهء شورانگیز غریبی دارد لهذا این نفخهء صور رستخیز بهاری که در اعتدال ربیعی و تعادل شب و روز و اعتدال هوا دمیده‏ میشود یک عیدی است هم طبیعی و هم وضعی و ایرانی بداشتن یک چنین‏ عید ملّی سربلند است.

در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اوّل سال ایرانی و اوّل فروردین‏ ماه در اوّل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمین‏ آن هم در فصول میگشت منتها نه بدان سرعت که اعیاد عربی میگردند و فرق‏ مسئله در آنست که چون سال عربی(که حالا نیز معمول به عامّهء ایران است) از سال حقیقی قریب یازده روز کمتر است یک روز عید عربی سالی‏ یازده روز جای خود را تغییر میدهد ولی سال ایرانی فقط قریب شش‏ ساعت از سال حقیقی کوتاه‏تر بوده یعنی بجای سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت که تقریبا طول سال شمسی است ایرانیان سال را 365 روز تمام میگرفتند و بدان ترتیب هر چهار سال یک روز و هر صد و بیست‏ سال یکماه سر سال آنها عقب‏تر میرفت.

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ یزدگردی و مصادف جلوس‏ یزدگرد پسر شهریار آخرین پادشاه ساسانی برتخت سلطنت نوروز در 16 حزیران رومی(ژوئن)یعنی نزدیک باوّل تابستان بود و از آن‏ تاریخ باینطرف بتدریج هر چهار سال یک روز عقب‏تر ماند تا در حدود سنه 392 هجری نوروز باوّل حمل رسید و در سنه 467 هجری نوروز در 13 برج حوت یعنی 17 روز بآخر زمستان مانده واقع بود که جلال الدّین‏ ملکشاه سلجوقی ترتیب تقویم‏1جدید جلالی را بنانهاد و نوروز را در روز اوّل بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب ببرج حمل قرار داده‏ و ثابت نگاه داشت یعنی قرار شد در هر 4 سال یکبار سال را 366 روز بشمرند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت‏ مرتبه چهار سال(یا 28 سال)دفعهء هشتم بجای آنکه سال چهارم را 366 روز حساب کنند با سال پنجم(یعنی در واقع با سال 33 از ابتدای‏ عمل)این معامله را بکنند و بداین ترتیب رویهم رفته سال جلالی‏ نزدیکترین سالهای معمول دنیا میشود بسال شمسی حقیقی که 365 روز و پنج ساعت و 48 دقیقه و 46 ثانیه است.این عمل را که در واقع‏ تعدیل میزان سال است-یعنی پر کردن کسر محلّ آن مقداری که سال‏ معمولی از سال حقیقی ناقص است و اضافه نمودن یک یا چند روز بر آن در هرچند سال یکبار و یا حذف آنچه زیادتر حساب شده با کسر گذاشتن‏ مقداری در هرچند وقت-باصطلاح علمی کبیسه گویند.چون سال‏ حقیقی یعنی مدّتی که از دقیقهء تحویل آفتاب به نقطهء اوّل حمل تا تحویل‏ آن بدان نقطه در سال آینده میگذرد چنانکه در فوق ذکر شد بیشتر از 365 روز و اندکی کمتر از 365 روز و 6 ساعت است‏ حساب قدری پیچیده میشود چه اگر سال درست 365 روز میبود که همان‏ طور حساب کرده و پیش میرفتیم چنانکه ایرانیان قدیم حساب میکردند و در آنصورت چیزی هم کسر نمیآمد و اگر درست 365 روز و 6 ساعت‏ بودی که هر چهار سال یکمرتبه یک روز بیشتر یعنی 366 روز میشمردیم‏ و مسئله ختم و اشکال حلّ میشد چنانکه رومیبان در قدیم و روسها و ملل‏ بالکان و عثمانیها و ارمنی‏ها تا این اواخر بداین شکل حساب میکردند (و بعضی حالا نیز میکند)ولی نکته آنجا است که در صورت اوّلی مبلغی‏ کمتر و در صورت دوّم قدری بیشتر حساب کرده‏ایم از وقت حقیقی که‏ در سنهء 990 پاپ روم گریگوار سیزدّهم وضع کرد هر چهار سال در یک‏ روز بیشتر یعنی 366 روز شمرده و آن سال را سال کبیسه مینامند ولی‏ باز در هر صد سال یکبار یک سال کبیسه را(آخرین سال هر قرن مسیحی) نیز مثل سایر سالهای معمولی 365 روز گرفته و در هر چهار صد سال‏ یکبار در موقع صد ساله برعکس این معامله را میکنند(یعنی باز 366 روز میگیرند)که بداین وسیله سال عرفی تقریبا بسال شمسی حقیقی نزدیک‏ (1)در این مقاله همه جا لفظ تقویم بمعنی ترتیب حساب سال و ماه استعمال شده که‏ در کتب ایرانی لفظ(تاریخ)بجای آن استعمال میشود لکن چون کلمهء تاریخ در فارسی مشترک لفظی بوده و معانی بسیار دارد و مثلا بمعنی علم تاریخ که بفرانسه (histoire) باشد و تاریخ یکواقعه که بفرانسه (date) باضشد و ثبت وقایع متوالیه که بفراسنه (hronologie) باشد و هم برای مبدأ تاریخ که بفرانسه (e'ie) باد و حتی گاهی برای ترتیب ماه و سال‏ شماری که بفرنگی (calendrier) باشد استعمال میشود ما در این مورد بجای آن لفظ کلمهء تقویم را اختیار کردیم.

میشود1ولی با وجود همهء این دقّتها باز سال معمولی عین سال حقیقی‏ نمیشود و در چند هزار سال یکبار باز ثانیه‏های زیادی یا کسری جمع شده‏ یک روز زیاد و کم میآید و بهیج ترتیب و هیچ نوع کبیسه جلوگیری از این فقره‏ کاملا ممکن نیست و نمیتوان سال معمولی را مطابق عین سال حقیقی کرد.فقط چیزی که میشود کرد کم کردن فرق آندو است بقدر امکان و بهمین جهت‏ است که کبیسهء گریگوری از کبیسهء ژولیانی بهتر و کاملتر است و ترتیب تقویم‏ جلالی از حساب گویگوری هم بسان حقیقی نزدیکتر است.این عمل‏ یعنی کبیسه که برای نزدیک کردن سال معمولی بسال حقیقی است‏ و عبارت از پر کردن کسر و ناقص یا حذف زیادی است در میان ملل‏ مختلفه باقسام مختلفه بعمل میآمده و از آنجمله در میان ایرانیان قدیم‏ بدین ترتیب بوده که سال را همیشه 365 روز میشمرده‏اند و بجهاتی‏ مذهبی بجای آنکه هر چهار سال یک روز زیادتر بشمرند در هر صدو بیست سال یکماه اضافه میکردند یعنی سال را 13 ماه شمرده و جلوتر میبردند2.بعد از اسلام دیگر هیچ کبیسه در تاریخ یزدگردی بعمل‏ نیامده‏3و نوروز پارسیان که روز اوّل فروردین‏ماه باشد دائما در دورهء سال میگردد و حالا در وسط تابستان واقع است‏4.

نوروز در اصل عید اموات بوده و روزی بوده که بعقیدهء ایرانیان‏ قدیم ارواح مردگان بمنازل خود برمیگشتند:در این روز مردم برای‏ ارواح گذشتگان دعا و نیاز میکردند و تقریبا مانند روز رغائب در میان‏ مسلمین و یکشنبهء اموات در میان مسیحیان بوده.قرائن قوی‏ در دست هست که این عید در ابتدای امر و عهد قدیم باز در اوّل‏ جمل یعنی اوّل بهار بوده است و در عهد تألیف قسمت قدیم آوستا و زمان‏ زردشت(یعنی در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح)همین‏طور بوده است‏ و شاید بیک نحوی که بر ما کاملا معلوم نیست آنرا در اوّل حمل ثابت نگاه‏ میداشتند بعدها برحسب حدس بعضی علما5در عهد داریوش‏ اوّل و اواخر سلطنت او(در حدود سنهء 505 پیش از میلاد مسیح) در موقعی که تقویم آوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ بجای تقویم قدیم ایرانی و سالی که ماههای آن باگادیس و گرماپادا و غیره بوده(و در کتیبهء بیستون وقایع بهمان تاریخ ثبت شده و از اوایل‏ پاییز شروع میشد)رسما در مملکت ایران قبول شد ترتیب کبیسهء سال‏ معمولی بهم خورده و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی‏ (1)در سنه 990(که مطابق سنه 1582 میلادی است)ملاحظه کردند که روز اوّل بهار در واقع ده روز جلوتر از آن روزی است که بنابر تقویم ژولبانی عادة بایستی بیفتد بداین جهت پاپ گریگوار سیزدهم(از سنه 980 تا سنه 993 پاپ بود) در آن سال حکم کرد روز پنجم ماه اکتبر را پانزدهم آنماه بشمرند و بعدها کبیسهء دقیق‏تر مذکور در متن را اجرا کنند.

(2)آن سال را یعنی سال صد و بیستم را که 13 ماه داشته«بهیزک»یعنی مبارک‏ مینامیدند.-این ترتیب کبیسه فقط در میان موبدان برای سال مذهبی که ثابت بوده‏ مرسوم بوده است نه برای سال عرفی.

(3)مگر یکبار در میان پارسیان هندوستان که یک قسمت از زردشتیان که معروف‏ به«شاهنشاهی»هستند بد انقرار حساب میکنند.

(4)برای شرح مبسوط حساب تقویم ایرانی و اصل نوروز رجوع شود بشماره‏ 5-6 از دورهء قدیم کاوه.

(5)وست West پهلوی‏شناس معروف در دیباچهء خودش بکتاب دین گرت پهلوی.

کبیسه جاری و باقی مانده و سال رسمی از آنوقت باینطرف«ناقصه» یعنی غیر ثابت شده است و برحسب ظنّ بعضی دیگر از علماء1در زمان داریوش دوّم در سنه 411 قبل از میلاد مسیح این ترتیب بعمل‏ آمده است‏2.

تقویم اوستائی جزو یک ترتیب زمان شماری بوده که در زمان قدیم‏ در خیلی از ممالک آسیای غربی و مصر نیز با اندکی تفاوت جاری بود و بظنّ غالب منشأ اصلی آن از مصر بوده است.این ترتیب را(بجز بودن مبدأ سال در اوّل بهار)فرانسه‏ها نیز در جمهوریّت اوّلی خودشان‏ جاری کردند و سالها دائر بود.در این ترتیب سال عبارت است‏ از 12 ماه سی روزه و پنج روز الحاقی در آخر سال.ترتیب مزبور با اصلاح کبیسهء آن بقرار تقویم ملکشاهی بچندین جهت بهترین شکل حساب‏ زمان است.اوّلا برای آنکه ماهها کم و زیاد ندارد و حفظش آسان است‏ ثانیا پنج روز آخر سال را که مخصوص تهیّهء جنش نوروزی است و در واقع شب عید است و چهار شنبه سوری هم اغلب در آن واقع است‏ میشود مخصوص تصوفیهء حساب سالیانه و بستن دفترهای اداری و تجارتی کرد ثالثا اوّل سال باوّل بهار که در واقع اوّل سال طبیعی است مصادف شده‏ و اوّل هر فصلی هم تقریبا باوّل ماهی میافتند و هر وقت بخواهید از سه ماه تابستان حرف بزنید لازم نیست توضیح کنید که از هشتم حزیران‏ تا هشتم ایلول رویم یا از 23 ژوئن فرنگی تا 24 سپتامبر است و بکمال‏ سهولت توان گفت ماه تیر و مرداد و شهریور.این فواید و چندین‏ نکتهء دیگر مزایای عمومی این ترتیب است که بهمان جهات جمهوریّت‏ فرانسه که اساسش بر عقل و علم محض(بدون تقیّد بقیود گذشته)بود این ترتیب را قبول کرد.لکن برای ما ایرانیان تنها این مرجّحات عمومی‏ در کار نیست بلکه صد مرتبه بالاتر و مهمّ‏تر از اینها(غیر از شمسی بودن‏ سال)همانا مرجّح و بلکه موجب عمدهء قبول آن آئین ملّی بودن آن است‏ که هر ایرانی طبیعة بدان میل میکنند و اجرای این ترتیب تا اندازه‏ای‏ احیای سنّت ملّی قدیم است که هیچ زیانی هم بهیچ چیز مردم ندارد و ضمنا رسم مبارک ملّی هم تجدید میشود.بعد از ظهور اسلام هم همیشه‏ این ترتیب در تمام ایران دائر بود و در عهد آل بویه و ملوک طبرستان‏ بدان تاریخ مینوشتند و حتّی غزنویان جشن مهرکان و سده را نیز مانند نوروز بر پا میکردند و سلام عامّ درباری منعقد میکردند.یکی از مرجّجات‏ این ترتیب هم آنست که هم اکنون نیز در بعضی ولایات ایران مانند نائین‏ و بعضی نقاط مازندران عامّهء مردم بهمان حساب ماه و سالم میشمرند. چون لزوم تبدیل سال عرفی از قمری بشمسی اجماعی و مسلّم است‏ و محتاج بدلیل و برهان نیست لهذا ما میخواهیم در اینجا پیشنهاد کنیم‏ که پیشروان اصلاح ایران در تبدیل سال بشمسی این ترتیب ملّی‏ ایرانی را که از قدیم داشتیم و یکی از آثار و آداب نادر ما است که اتّفاقا بر اغلب و حتّی همهء ترتیبات ملل دیگر در این موضوع برتری دارد و اسباب سربلندی ما است پذیرفته و قدمی در احیای آثار ملّی بردارند که احیای رسوم و سنن و عادات ملّی قدیم و بومی(که با تمدّن منافات‏ ندارند)یکی از امور مهمّه در رستخیز ملّی است و برای بیدار کردن‏ حسّ قومیّت و در واقع محکم ساختن ریشهء ملیّت این امور تأثیر عمده‏ دارند و ایران بدانها بالیده یاد از عهد عظمت و جلال خود و نیاکان‏ سربلند خویش مانند اردشیر و نوشیروان میکند و اصلا هم ملیّت عبارت‏ از مجموع همین گونه امور و آثار و یادگارها است و پایهء آن روی این‏ رسوم فرخنده گذاشته شده است.

بسیار حیف است که با داشتن این‏چنین تقویم منظّم و اسامی درخشان‏ ماهها ایران جدید که گذشتهء خود را فراموش کرده بارشاد بلژیکهای‏ مأمور گمرک و بیگانه بآداب ملّی ایران وقتیکه حساب سال قمری عربی را در معاملات عرفی نسخ کرده و سال شمسی را مقرّر میکند یک حساب‏ موهوم ماه و سال شماری یعنی ماههای نجومی بجای آن گذاشته و بجای‏ صفر و جمادی و شوّال عربی سرطان و عقرب و دلو(!)نجومی را انتخاب کرده و در دوایر دولت جاری میکند.این علامات نجومی که اسم‏ بروج آسمانی است هیچ مناسبت ذوقی باسامی ماهها و ترتیب حساب سال‏ عرفی ندارد و هیچ ملّت این علامات موهوم را برای خود تقویم ملّی‏ و حساب عرفی اخذ نکرده و نمیکند مگر ملّتی که اصلا مثل اهالی سنگال‏ و اوگاندا هیچ تاریخ ملّی و تمدّن قدیم نداشته باشند که برای اخذ اصطلاحات‏ جدید خودشان سرچشمه‏ای باشد.بعضی ادرات ایران که فرنگیها در آن‏ مدیرند هم اصلا دفتر و مکاتباتشانرا بفرانسه مینویسند و چه در آنگونه‏ مکاتبات و چه در نوشته‏های فارسی اصلا تاریخ فرنگی را بهر دو معنی‏ لفظ تاریخ استعمال میکنند یعنی هم مبدأ تاریخ را از هجرت حضرت‏ رسول صلعم نگرفته از میلاد مسیح میشمرند و هم اسامی ماهها را بترتیب‏ ژانویه و فوریه فرنگی میگیرند.این فقره دلیل نهایت بی‏قیدی است زیرا که‏ مادامیکه یکه مبدأ تاریخ عمومی بین الملل و غیر مذهبی در دنیا پیدا و معمول نشده(مثلا بنای اهرام یا ظهور هرمر شاعر یونانی یا اختراع‏ الفبای صوتی)دلیلی ندارد که یک ملّتی تاریخ مذهبی خود در کنار گذاشته‏ و تاریخ مذهبی دین دیگریرا قبول کند و بسیار بیمعنی است که ما تاریخ‏ هجریرا گذاشته تاریخ میلادی مسیح را اتّخاذ کنیم.در حساب ماهها و اسم آنها ترتیب فرنگی هیچ حسن مخصوصی ندارد یک ماه 28 روز است‏ و دیگری 31 و دیگری 30 آنهمنه از روی قاعدهء مخصوص بلکه محض اینکه‏ ماه ژویّه(ژولیه)و اوت(آوگوست)مطابق اسم امپراطور روم بود که‏ تقویم را اصلاح کرد آن ماهها را 31 روز یعنی بلندتر کرده و بواسطهء یک‏ غرضی دیگر که با ماه فوریه داشت آنرا کوتاه کرد.

یک پیشنهاد بیغرضانه

نگارندهء این سطور که مدّت مدید در دفنّ معرفت تقویم و تواریخ و تقویمهای‏ ملل قدیمه و جدیده تتبّع نموده و حاضر است برای هریک جمله‏ از مطالب فوق یک رساله پرداخته و دلایل مشروحه اقامه کند برای‏ اصلاح یک فقره از امورات ملّی که ترتیب زمان شماری باشد(و اصلاح آن‏ (1) Gutschmid:Berichte u?ber dei Verhandlungen der kgl.sa?chsischen Gesellschaft der Wissenschaften zu.Leipzig.Philogisch-historische Klasse, Sitzung I.Juli 1862

(2)دلایل این حدسها مشروع است و این مقاله گنجایش آنرا ندارد طالبین رجوع‏ کنند بمآخذ اصلی.